

# ازدواج و ارتباط جنسی

دکتر حسین دانش

## توضیح

این مقاله، متن ویرایش و تلخیص شده سخنرانی دکتر حسین دانش است که روز ۱۳ آپریل ۱۹۹۱ در اسپرینگفیلد<sup>(۱)</sup> ایالت ویرجینیا در آمریکا در منزل جناب آگوستو لوپز کلاروس<sup>(۲)</sup> و خانم در خصوص "ازدواج و ارتباط جنسی" ایراد گردید. بعد از ایراد سخنرانی، به سؤالات مطروحه پاسخ داده شد. این متن توسط استیو پولی<sup>(۳)</sup> روی کاغذ آورده شده و ارسال گردیده است. وی می‌نویسد، "این متن در اثر اختلالاتی که در نوار واصله وجود داشت اندکی ویراستاری شده است. یک ترجمه اسپانیولی در شیلی و بولیوی برای اهداف تبلیغی و تزئین معلوماتی مورد استفاده قرار گرفته است."

## گفتاری کوتاه در مورد ناطق

دکتر حسین دانش روانکاو است که در سطح بین‌المللی شناخته شده است. او که ساکن کانادا می‌باشد، در سال ۱۳۱۷ در ایران متولد شد و در سال ۱۳۴۰ از دانشکده پزشکی دانشگاه اصفهان مدرک دکترای طب را دریافت داشت. تخصص خود در روانکاو را در مؤسسه روانکاو ایالت ایلینویز واقع در شیکاگو و دانشگاه بریتیش کلمبیا واقع در ونکوور دریافت داشت. در دانشگاه اوتاوا به عنوان استاد روانکاو و طب خانواده، در دپارتمان روانکاو بیمارستان مدنی اوتاوا به عنوان مدیر برنامه خانواده درمانی و تحصیلات کارشناسی ارشد خدمت نمود و هم‌اکنون ریاست مرکز اصلاح زناشویی تارانتورا به عهده دارد. در دو دهه گذشته که به سمت استادی فعالیت می‌کرد، تحقیقات وسیعی در زمینه‌های مختلف از جمله ازدواج و خانواده، روانکاو چند فرهنگی، با تأکید خاص بر پناهندگان، مهاجرین، و قربانیان خشونت و نیز روانشناسی روحانیت انجام داده است. دکتر دانش در تمام عمر در امر بهائی فعالیت داشته و در حال حاضر دبیر کل جامعه بهائی کانادا، رئیس لجنه اجرائی انجمن مطالعات بهائی در آمریکای شمالی، و عضو هیأت تحریریه نشریه مطالعات بهائی می‌باشد.

## متن بیانات ناطق

موضوع ازدواج امری است که بحث در خصوص آن بسیار طولانی است، و آنچه که امشب می‌خواهم انجام دهم بیان برخی اندیشه‌های کلی در باره ازدواج و نیز در خصوص روابط جنسی است و بعد بحثی خواهیم داشت که امیدوارم ثمربخش باشد.

اولین جریانی که اتفاق می‌افتد و نهایتاً به ازدواج منتهی می‌گردد، فرایندی است که خداوند مٓان در جمیع مخلوقات به ودیعه نهاده است. تمام عالم خلقت به صورت موجودهای دوگانه آفریده شده است که به سوی یکدیگر جذب می‌شوند. البته در عالم بشری، این دو وجود عبارت از زن و مرد هستند. مردان و زنان به نحوی آفریده شده‌اند که به طور سریعی به سوی یکدیگر جذب می‌شوند. این یک جریان طبیعی است. از طریق این انجذاب و به وسیله این کشش به سوی یکدیگر، اتحاد و اجتماعی در سطحی بالاتر شکل می‌گیرد. لهذا، اولین اتفاق، تا آنجا که به ازدواج مربوط می‌شود، این است که یک مرد، یک مرد جوان، یک مرد نه چندان جوان و یک خانم جوان، همیشه یک خانم جوان (خنده حضار) با یکدیگر ملاقات می‌کنند و به سوی یکدیگر جذب می‌شوند و گفته می‌شود که عاشق یکدیگر شده‌اند. آنها نکات مربوط به یکدیگر، نظرات و سلیق و تکلم دیگری، را می‌پسندند و در واقع در نظر هر یک از آنها، شخص دیگر در مورد هر اتفاقی که در ابتدای این ارتباط رخ می‌دهد، باهوش، زیرک و ملیح است. اما ملخص لب کلام این است که آنها مجذوب یکدیگر شده‌اند. در واقع، بسیاری از مردم فکر می‌کنند عشق عبارت از کشش بسیار نیرومند است.

اما، در آن زمان یک حالت جدید نیز رخ می‌دهد و آن این است که اساساً این نفوس نه تنها مجذوب یکدیگر می‌شوند، بلکه کشف می‌نمایند که با این ارتباط برخی از حوائج خود را ارضاء می‌کنند. بدین ترتیب به یک انجذاب و مایه خشنودی متقابل تبدیل می‌گردد. فی‌المثل، همه ما دارای نیازهای معیّتی هستیم. ممکن است تنها باشیم، و شخص دیگری وارد زندگی می‌شود که موجب ارضاء بخشی از این احساس تنهایی ما گردد. ممکن است هراسان باشیم، اما در معیّت شخص دیگری بودن این ترس را کاهش می‌دهد. ما نیاز داریم کسی به ما بگوید که ما عالی و محشر هستیم، ما شکوهمند و عظیم هستیم، و شخصی در زندگی ما ظاهر می‌شود و جمیع این نکات را به ما می‌گوید. لهذا، آنچه که اتفاق می‌افتد این است که ما جمیع انواع نیازهای عاطفی را داریم، و حداقل برخی از آنها از طریق این ارتباط با یک شخص دیگر ارضاء می‌گردد. به این ترتیب، وقتی که دو نفس با هم اتحادی می‌یابند که در این اتحاد از طرفی مجذوب یکدیگرند و به عبارت دیگر یکدیگر را زیبا و جذاب می‌یابند و از طرف دیگر در اثر این اتحاد برخی از نیازهای آنها ارضاء می‌گردد، مردم می‌گویند آنها عاشق هم شده‌اند. نکته دیگر این است که در ابتدای ارتباط، عشق نسبت به همه چیز دیگر کور است. تنها چیزی که مشاهده می‌شود این است که شخص مقابل زیبا است و آن نیازها را مرتفع می‌سازد. در این حال اندرزها و نصائح دیگران که چه بکنند و چه نکنند معمولاً آنقدر تأثیر ندارد. به این علت است که به این عشق، عشق رؤیایی یا عشق کور گفته می‌شود. این عشق، رؤیایی است زیرا اکثر مسائلی که این دو فرد در خصوص یکدیگر احساس می‌کنند، اساساً غیرواقعی و خیالی است، زیرا آنها آنچه را که می‌خواهند در طرف مقابل مشاهده می‌کنند. آنها در شخص مقابل جمیع آنچه را که آرزو و امید دارند و در دل می‌پرورند که در وی جمع باشد، می‌بینند. اشکالی در این طرز تفکر وجود ندارد، اما اگر در این مورد کاری انجام ندهیم، نهایتاً اشکالی ایجاد خواهد شد، زیرا در این وضعیت نفوس اساساً عاشق هستند یعنی از

یکدیگر غافل می‌باشند.

آنها به هر سوی رفته‌اند، جستجو کرده‌اند، و بالاخره به فردی رسیده‌اند که نیازهای آنها را مرتفع می‌سازد، نفسی که به او کشش پیدا کرده‌اند و احساسات آنها را متقابلاً جواب داده است. بنابراین، پیوندی بسیار بسیار قوی ایجاد می‌شود. اما چون یکدیگر را نمی‌شناسند، پس هر آنچه دربارهٔ یکدیگر فکر می‌کنند معمولاً افکار خود آنها و امیدهای ایشان است.

در این مرحله معمولاً آنها به فکر ازدواج می‌افتند، و اغلب این ازدواج صورت می‌گیرد. تدریجاً اتفاق دیگری می‌افتد. آنها در می‌یابند که این شخص شکوهمند و عالی، با همهٔ خصائل نیک خود، دارای عادت‌ها و نقاط ضعفی است که آنها دوست ندارند (خنده‌های آهستهٔ حضار). و بسیار متعجب می‌شوند که طرف مقابل شخص کاملی نیست. این عدم کمال به صورتهای مختلف خود را نشان می‌دهد. نحوهٔ شستن دستها، نحوهٔ جویدن غذا، مسواک کردن دندان، یا هر کار دیگری که طرف مقابل انجام می‌دهد به نحوی دارای عیبی است و آنها اندک اندک کشف می‌کنند که شخص مقابل دقیقاً آنچه را که تصور می‌کردند، نیست. زیرا، به هر حال آنها یکدیگر را نمی‌شناختند. آنها تصور می‌کردند که طرف مقابل این گونه یا آن گونه خواهد بود. همهٔ ما تصاویری در ذهن داریم که یک همسر نمونه و کمال مطلوب چگونه باید باشد. و وقتی کسی را می‌بینیم و به او جذب می‌شویم، و آن شخص برخی از نیازهای ما را ارضاء می‌کند، نتیجه‌گیری می‌کنیم که این فرد دقیقاً همان شخصی است که من در نظر دارم و واجد همان خصائلی است که من دوست دارم. بعدها ما متحیر می‌مانیم که طرف مقابل آن چیزی که من فکر می‌کردم نیست.

در این جریان یک اتفاق دیگری نیز می‌افتد. ممکن است نه تنها انجذاب بین این دو رو به زوال بگذارد، و آنها برای یکدیگر عادی شوند، و نسبت به یکدیگر دیگر به هیجان نیایند و شور و شوق پیدا نکنند، اما رویداد دیگر این است که نیازهای آنها شروع به تغییر می‌کند. فی‌المثل، در ابتدای ارتباط، اغلب در بسیاری از فرهنگها، شرایط و اوضاع به نحوی است که زنان معمولاً نیاز به فردی دارند که از آنها حمایت کند، و مردان نیاز به فردی دارند که شیفته و دل‌باختهٔ آنها باشد (خندهٔ حضار). به این ترتیب کارها شروع می‌شود: من از تو مواظبت می‌کنم، تو لعبت والای منی، من تو را به اوج می‌رسانم، غبار از روی ماه تو برمی‌گیرم، و به همین ترتیب تا وقتی که تو شیفتهٔ من باشی و هر آنچه که من بخواهم برایم انجام دهی ادامه پیدا می‌کند. بنابراین زن باید برده و بنده باشد و این شوهر باشکوه را پیرستد، و شوهر شخص قوی و نیرومند است، شخصی که به درون جهان آکنده از خطرات می‌رود و تأمین‌کنندهٔ حفظ و حمایت می‌باشد. این وضعیت، حالت قدیمی ازدواجها است که هنوز در این جهان بسیار دیده می‌شود. اما نوع جدیدتر این است که زن می‌گوید، حالا من از تو می‌خواهم که به من خدمت کنی و مرا پیرستی و شیفتهٔ من باشی، و شوهر می‌گوید من می‌خواهم تو به من خدمت کنی و عاشق و والهٔ من باشی. بعد شروع به نق زدن و ایراد گرفتن می‌کنند: تو به اندازهٔ کافی مرا دوست نداری، یا تو به اندازهٔ کافی به من خدمت نمی‌کنی. بعد جنگ قدرت شروع می‌شود و تمام آن آمال رؤیایی و آرزوها و رؤیاهای که در ابتدای روابط و ازدواج وجود داشت، یکی بعد از دیگری تغییر می‌کند یا نابود می‌شود. بعد نفوس شروع به پرسش می‌کنند: نقش من در این ارتباط چیست؟ این ارتباط چه نفعی برای من دارد؟ او از من چه می‌خواهد؟ چرا او این طوری است؟

ولی از همه مهم‌تر، جریان دیگری است که رخ می‌دهد. این فرایند دیگر این است که زن و شوهر اندک اندک به مواضع مورد علاقهٔ خود بیشتر مجذوب می‌شوند تا مواضع طرف مقابل. در ابتدای ازدواج، زن و

شوهر بیشتر اوقات به یکدیگر می‌اندیشند، حتی وقتی که سر کار یا در خانه یا در هر جای دیگر هستند. اما وقتی این دوران خاتمه می‌یابد، آنها بیش از پیش به نفس خود فکر می‌کنند. آنها به شغل خویش می‌اندیشند؛ اگر دارای فرزندان هستند، غالباً فکر آنها، هر یک بیش از دیگری، به فرزندان مشغول می‌شود، غالباً فکر مادر بیش از پدر به بچه‌ها مشغول می‌شود. ذهن آنها متوجه خانه و تزئینات آن می‌گردد، بعد مقداری از پول را کنار می‌گذارند تا کار خود را توسعه دهند و امثال آن. اسم و آوازه و بس. و آنها بمراتب بیشتر از قبل به خود مشغول می‌شوند. و به عبارتی، احساس می‌کنند که بیشتر و بیشتر از یکدیگر دور می‌شوند. نوعی احساس پشیمانی شکل می‌گیرد. نوعی احساس غبن و زیان‌دیدی به فکر و ذهن راه می‌یابد. طرفین از آنچه که واقع می‌شود بیزار می‌شوند. بعد اندک اندک از خویش می‌پرسند که آیا تصمیم آنها صحیح بوده یا مرتکب اشتباه شده‌اند. از خود سؤال می‌کنند آیا این طرز زندگی همان است که بدان میل دارند، و شروع به اندیشیدن به آن سیمای زیبای رؤیایی می‌کنند و این آرزو در دلشان راه می‌یابد که ای کاش می‌توانستند آن را مجدداً به دست آورند. آیا اگر آن وجه زیبا را مجدداً به دست می‌آوردند، بهتر نمی‌بود؟ اگر ابتدا بد بوده باشد، آن را آرزو نخواهند کرد (خندهٔ حضار)، اما اگر ابتدای امر مطلوب بوده باشد، آنها می‌خواهند به آن زمان باز گردند. معمولاً در طی این مرحله، که دومین مرحله از مراحل سه‌گانه ازدواج است، ازدواج با خطر از هم‌گسیختگی، روابط خارج از زناشویی، مجادلات شدید و منازعات و اختلافات گسترده، و انواع و اقسام درگیری‌ها مواجه می‌گردد. می‌توان گفت که حدود هشتاد درصد ازدواج‌هایی که به تلخی می‌گراید در این مرحله دوم است که به این سرنوشت دچار می‌گردد. وقتی که آنها اجازه می‌دهند چنین حوادثی رخ دهد، آنچه که انجام می‌دهند این است که می‌روند و روابط تازه دیگری را شروع می‌کنند، و وارد مرحله رؤیایی می‌شوند و مجدداً همه چیز معرکه و محشر، و دیده‌ها کور می‌شود و طولی نمی‌کشد که مرحله ثانی مجدداً رخ می‌گشاید و آنها به همین جریان بر می‌گردند. زیرا هیچ راهی برای خروج شما از این مرحله پرتکاپو و تحوّل ازدواج وجود ندارد. چرا چنین است؟

زیرا ازدواج، برخلاف آنچه که همه فکر می‌کنند، یک قرارداد نیست. ازدواج یک قرارداد نیست. ازدواج بفرمودهٔ حضرت عبداله‌اء یک اتحاد است. اتحاد عبارت از پدیده‌ای است که دو موجود زنده را به یکدیگر نزدیک می‌کند، وحدت می‌بخشد و موجود سومی را که دارای حیاتی از آن خود است به وجود می‌آورد. مثالی در خصوص اتحاد می‌آورم. در رحم، قبل از آن که یک اسپرم و تخمک با یکدیگر جفت شوند، هر یک از آنها مدت عمری از آن خود دارند که چند ساعت طول می‌کشد. وقتی که با یکدیگر جفت می‌شوند و به عبارت دیگر یک تخمک بارور شده ایجاد می‌کنند، آنها دارای اتحاد می‌شوند و در نتیجه حیات موجود سوم شروع می‌شود. همهٔ ما نتیجهٔ آن اتحاد هستیم. همانطور که مشاهده می‌کنید، اتحاد به یک چیز جدید منتهی می‌شود که بمراتب از اسپرم یا تخمک بزرگتر و کاملاً با آن متفاوت است. این یک موجود جدید است که حقوق خود را دارد و از حیاتی که مربوط به خود او است، برخوردار می‌باشد و واقعیت وجودی او از خود او است. به این ترتیب وقتی که ازدواج واقع می‌شود، به فرمودهٔ حضرت عبداله‌اء، ما با یکدیگر وحدت می‌یابیم و حالتی از اتحاد را به وجود می‌آوریم. به این معنی که ما یک وجود جدید، یک موجود زنده را خلق می‌کنیم که این موجود زنده عبارت از مزاجت است. این موجود زنده، این ازدواج، باید رشد کند، باید به بلوغ برسد، و البته مانند هر موجود زندهٔ دیگر رشد و نمو دارد. در یک سطح مانند کودک است. در سطح بعدی مانند یک نوجوان است، و در سطح بعدی همانند یک فرد بزرگسال می‌باشد. بنابراین، در ابتدای

ازدواج، از سه موجود یعنی زن، شوهر، و ازدواج، آن که بیش از همه محتاج حمایت است، عبارت از ازدواج می‌باشد. در واقع، ازدواج اولین فرزند این زن و شوهر می‌باشد و دومین فرزند آنها، با تولد اولین کودک شکل می‌گیرد.

پس، اولین کودکی که ما به دنیا می‌آوریم عبارت از ازدواج است. در ابتدا، این ازدواج بسیار ظریف و شکننده است. نیاز به مراقبت، تغذیه و توجه دارد. احتیاج به کمک دارد تا رشد کند و قوی و نیرومند گردد. سپس باید از مرحله بعد عبور کند که عبارت از مرحله نوجوانی است. در این مرحله است که عصیان، سرکشی، مجادله، جنگ قدرت رخ می‌دهد، همانطور که بسیاری از نوجوانان با پدر و مادرشان این مجادلات و مرافعات را دارند. بعد، نهایتاً به مرحله اخیر واصل می‌گردد که مرحله بلوغ است و نوع متفاوتی از روابط ایجاد می‌شود.

حال، چون مردم این جریان را درک نمی‌کنند، به محض این که ازدواج می‌کنند، از ازدواج جدیدالولاده انتظار دارند که تمام نیازهای آنها را رفع کند و این کودک نوزاد، یعنی ازدواج، از عهده این کار بر نمی‌آید. لذا، تحت فشار و کشش عصبی که بر آن وارد می‌آید، می‌شکند و فرو می‌ریزد. بنابراین، اولین نکته‌ای که ما باید در خصوص ازدواج درک کنیم این است که ازدواج صرفاً عبارت از یک قرارداد نیست. ازدواج یک اتحاد است و حیات جدیدی را به وجود می‌آورد، یک موجود زنده را خلق می‌کند.

حال، چون ازدواج یک اتحاد می‌باشد، بنابراین باید از کیفیت خاص، و خصوصیات ویژه‌ای برخوردار باشد. این خصوصیت همان است که در اکثر ازدواجها که من نه تنها در وضعیت درمانگاهی، بلکه به طور کلی با آن مواجه می‌شوم، وجود ندارد. اکثریت مردم از آنچه که باید خصوصیت بنیادی و اساسی ازدواج باشد، تصور و تجسمی ندارند. زیرا می‌پندارند که ازدواج عبارت از دو فرد است که به یکدیگر عشق می‌ورزند. و مقصود آنها از "عشق ورزیدن به یکدیگر" این است که به سوی هم جذب می‌شوند، احساس مطلوبی نسبت به یکدیگر دارند و احساسات خوبی به یکدیگر منتقل می‌کنند، نیازهای یکدیگر را رفع و ارضاء می‌کنند، با هم می‌گریند و با هم می‌خندند و تصور می‌کنند که عشق همین است. در نتیجه، عنصر بنیادی که اتحاد<sup>(۱)</sup> را میسر و ممکن می‌سازد، ایجاد نمی‌شود. این عنصر چیست؟ البته عبارت از وحدت<sup>(۲)</sup> است.

اکثر ازدواجها حالت وحدت را ایجاد نمی‌کنند. اکثر ازدواجها به این علت وحدت را خلق نمی‌کنند که اصلاً نمی‌دانند وحدت چیست. فی‌المثل، حضرت عبدالبهاء در یکی از مناجاتهای خود در مورد ازدواج می‌فرمایند، "سبحانک اللهم یا الهی، هذا عبدک و هذه امتک اجتماعاً فی ظل رحمتک و اتحاداً بفضلک و جودک"<sup>(۳)</sup> اولین موضوع در مورد ازدواج عبارت از وحدت است. اما این وحدت به چه معنی است؟ وحدت به این معنی نیست که زن و شوهر در جمیع موارد با هم توافق داشته باشند. وحدت به این معنی نیست که آنها طرز تفکر واحدی داشته باشند. آنها ممکن است طرز تفکر واحد داشته باشند یا نداشته باشند. وحدت به این معنی نیست که آنها دارای اذواق و سلیق واحد، قوه ادراک واحد، یا تمایلات جنسی یکسان

باشند یا در سطح واحدی از آسایش و رفاه یا عدم آسایش باشند. همه این موارد عبارت از پوشش<sup>(۱)</sup> روی کیک می‌باشند، اگر کیک را داشته باشید. اما اینها عوامل وحدت نیستند.

اولین و مهم‌ترین، یا بزرگترین وجهی که موجب وحدت می‌باشد، این است که ارتباط باید عادلانه باشد. در روابط باید انصاف و عدالت حاکم باشد. ازدواجی که مبتنی بر وحدت باشد ازدواجی است که در آن عدالت و انصاف وجود دارد. اما وجود عدالت در ازدواج به چه معنی است؟ عدالت به این معنی است که زن و شوهر باید از فرصتهای مساوی برای پیشرفت، رشد و حصول شایستگی برخوردار باشند. آنها برای تحوّل و تکامل باید از فرصتهای یکسان بهره‌مند باشند. این اولین بخش است. اگر ما یلیم که بتوانیم شرایط وحدت را ایجاد کنیم، باید حالتی را در خانه ایجاد کنیم که زن و شوهر احساس کنند با یکدیگر دارند از موضع عدالت رفتار می‌کنند.

آنچه که نیاز داریم این است که نفسی ما را تشویق و ترغیب نماید. زیرا بسیاری از صفات و حالات در ما وجود دارد که آنها را نمی‌پسندیم و باید آنها را تغییر دهیم. فی الواقع چقدر زیبا است که شخصی بگوید، عزیز من، تو به این علّت و آن دلیل واقعاً عالی و محشری. لذا، این تشویق به ما آن شهامت را می‌بخشد که برای ایجاد تغییر و تحوّل در خود تلاش و کوشش نماییم. مشاهده می‌کنیم، عمل تشویق و تشجیع عبارت از جریانی است که شما به وسیله آن به یک موجود دیگر شجاعت می‌بخشید، به طوری که او شهامت پیدا کند خود را متحوّل سازد. لهذا برای این که شهامت تغییر دادن خود را پیدا کنید، نیاز به تشویق و تشجیع دارید. وقتی که شما نیاز به تشویق دارید، تنها وقتی که شخص دیگری شما را تشجیع و تشویق نماید، حصول آن امکانپذیر می‌گردد. فراسوی خود رفتن و بر سجایای نیکوی شخص دیگر، نه صفات نامطلوب وی، توجه و تمرکز نمودن نیاز به شجاعت و شهامت دارد. این عمل نباید ریاکارانه و توأم با تزویر باشد، بلکه باید در نهایت صداقت صورت گیرد.

بنابراین، این جریانات دخیل هستند. برای ایجاد وحدت، شما نیاز به عدالت دارید، و در یک ارتباط منصفانه، هر فردی باید تکامل یابد و رشد کند؛ و برای آن نیاز به تشویق وجود دارد. ما بدون تشویق رشد نمی‌کنیم. اگر گیاهی بخواهد رشد نماید، نیاز به غذا دارد. در اینجا غذا برای رشد فرد عبارت از تشویق است. پس، ما سعی می‌کنیم شرایط عدالت و انصاف را ایجاد کنیم. مشاهده می‌کنید شرط لازم برای وحدت عبارت از انصاف و عدالت است. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند که هدف از انصاف و عدالت، ظهور وحدت است. اما، شرط لازم برای برقراری عدالت چیست؟ شرط لازم برای عدالت عبارت از ایجاد حالت برابری و مساوات است. ما باید ازدواجی بر مبنای مساوات خلق کنیم.

عالم بشری هرگز ازدواجهایی بر مبنای مساوات نداشته است. ازدواجها در این زمان عبارت از ازدواجهای نفوسی بوده که برابر نبوده‌اند. معمولاً زنان در کفّه سبک‌تر ترازوی برابری قرار داشته‌اند. تاریخ عالم بشری عبارت از تاریخ سوء استفاده از قدرت توسط مردان بوده است. این سوء استفاده از قدرت در جمیع سطوح، و بیشتر از همه در ازدواج، رخ داده است. مردان باید با این واقعیت روبرو شوند. ابداً اهمیت ندارد که آنها برخاسته از چه سابقه و وضعیتی هستند، آیا ایرانی تبارند یا از آمریکای جنوبی یا از آمریکای شمالی برخاسته‌اند، از فرهنگ سیاه‌پند یا فرهنگ سفید، چینی هستند یا ژاپنی، یا هر چیز دیگر. این واقعیت

۱- Icing مخلوط خاکه قند و سفیده تخم‌مرغ جهت پوشش روی شیرینی یا کیک

وجود دارد که مردان همچنان از قدرت بهره می‌برند، از قدرت سوء استفاده می‌کنند، سعی می‌کنند کنترل را در دست داشته باشند. این واقعیت همچنان باقی می‌ماند که به این علت، روابط در سطحی برابر وجود ندارد. اگر روابط در سطحی مساوی وجود نداشته باشد، نمی‌تواند عادلانه باشد، و اگر روابط عادلانه نباشد، روابط به وحدت منتهی نمی‌گردد، و اگر روابط به وحدت منتهی نگردد، اتحاد رخ نمی‌دهد. و اگر اتحاد رخ ننگشاید، شما اصلاً ازدواجی ندارید که درباره آن بخواهید صحبت کنید.

و اما چگونه می‌توان حالت برابری و مساوات را ایجاد کرد؟ آیا پیش‌شرطی برای آن وجود دارد؟ البته، وجود دارد! اولین قدمی که باید برداریم این است که کمتر خودمحور و بیشتر ناظر به نیازهای طرف مقابل باشیم. مردم خودمحور هستند. شما در جامعه‌ای زندگی می‌کنید که به شما می‌گوید، "به مهم‌ترین و بهترین نفر ناظر باش!" و "مهم‌ترین و بهترین" عبارت از خود شما است.<sup>(۱)</sup> ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که فردگرایی را تشویق می‌کند، خودمحوری را، لوس بودن را، خودخواهی را تشویق می‌کند. ما فرزندانمان را به نحوی تربیت می‌کنیم که لوس و خودخواه باشند. ما آنها را به نحوی بار می‌آوریم که به خودشان بیندیشند، تنها به خودشان فکر کنند. بنابراین، اگر ابتدا بخواهند به فکر خود باشند، چگونه می‌توانند به تساوی و برابری بیندیشند؟ وقتی که ما درباره عشق و محبت در روابط صحبت می‌کنیم، سخن ما درباره شرایطی است که با کمتر خودمحور بودن آغاز می‌شود که در عادت به تساوی و برابری ظهور می‌کند، در رعایت عدالت و انصاف امکان بروز می‌یابد، به ایجاد وحدت منتهی می‌گردد، که به آنها اجازه می‌دهد یک ازدواج توأم با آرامش داشته باشند. این است جریان امر.

تا یومنا هذا در تاریخ بشریت این امر امکانپذیر نبوده است. ازدواجهای گذشته انواع متفاوتی از ازدواجهایی بودند که برخی مطلوب و برخی نامطلوب اما به طور کلی پرتوی از ویژگی مراحل نوجوانی و طفولیت پیشرفت بشری داشتند. حال زمان بلوغ بشریت فرا رسیده است. ما در مراحل اخیر نوجوانی و در دور حضرت بهاء‌الله هستیم؛ تمامی عالم انسانی دارد به مرحله بزرگسالی وارد می‌شود. بنابراین، همه چیز در حال تحول است. از جمله داستانهای عشقی و روابط عاشقانه نیز در حال تحول هستند.

فقط به چند داستان عاشقانه قدیمی بیندیشید. فی‌المثل، شیرین و فرهاد. شیرین یک شاهزاده خانم ایرانی است. نزول اجلال می‌کند و جالس می‌شود. انواع خدمه و ندیم‌ها را دارد. آنها او را از گرما حفظ می‌کنند، نوشیدنی به او می‌دهند و پودر به او می‌زنند. او صرفاً در اوج جمال بی‌مثالش جالس شده است و فرهاد یک سنگتراش است. از شخصیت ضعیفی برخوردار است، دراز، باریک و فقیر است. یک روز فرهاد می‌آید و جمال شیرین را مشاهده می‌کند و در دام عشق گرفتار می‌شود. ملول و افسرده می‌گردد. عاشق می‌شود و جز شیرین نمی‌تواند اندیشه‌ای داشته باشد، جز شیرین نمی‌تواند بنوشد، جز با رویای شیرین نمی‌تواند بخوابد. لذا نهایتاً تنها کاری که می‌تواند بکند این است که نزد شاه برود، شاهی بزرگ، [تمام پادشاهان ایران بزرگ بودند] (خنده حضار) و بگوید که ای پادشاه بزرگ، من در دام عشق شیرین گرفتار آمده‌ام. من می‌خواهم با دختر شما ازدواج کنم. شاه که بزرگ و بزرگوار است، می‌گوید، البته، مشکلی وجود ندارد. تو می‌خواهی با شیرین ازدواج کنی. این بسیار خوب است. تنها کاری که باید بکنی این است که این

۱- توضیح مترجم: عبارت look after number one اصطلاحی غیررسمی است. number one در واقع به دو معنی است. اول، "مهم‌ترین و بهترین" و دوم، "خود شخص" می‌باشد. در واقع سخنران از حالت ایهام استفاده کرده است.



کوه را از این مکان منتقل کنی و به آنجا ببری. چندان دور لازم نیست، اما به هر حال باید آن را حرکت بدهی. فرهاد که جوان و احمق است، شروع به بریدن قطعات کوه می‌کند و آن را از اینجا به آنجا می‌برد و هنوز به این کار مشغول است (خنده حصار). در این ضمن، شیرین به نحوی استثنایی شاد و در هیجان است. این یک عشق یک طرفه است. شیرین باید دریافت‌کننده این عشق باشد. فرهاد عرضه‌کننده آن است. این یک نوع داستان عشقی کودکانه است. این اولین مراحل شکل‌گیری روابط عاشقانه است که یک نفر عرضه می‌کند و دیگری دریافت می‌کند. در مورد پدر یا مادر از طرفی و کودک از طرف دیگر، این مورد معقول است. در خصوص زن و شوهر، چندان دوام نمی‌آورد.

سپس به مرحله بعد می‌رسیم، که معادل مرحله نوجوانی است. مرحله نوجوانی مرحله یا همه چیز یا هیچ چیز است. تو مرا دوست داری، تو مرا از همه بیشتر دوست داری، و تو هیچکس را به جز من دوست نداری. و من تو را دوست دارم، و تو را از همه بیشتر دوست دارم و احدی دیگر را دوست ندارم. این نحوه ارتباط آنها است. رومئو و ژولیت اینگونه بودند. به رومئو و ژولیت فکر کنید. آنها یکدیگر را دوست دارند. آنها عاشق یکدیگرند، به همدیگر می‌نگرند، آه، ژولیت چقدر زیباست، اوه، رومئو چه با شکوه و جذاب است و امثال آن. آنها در دام عشق گرفتار می‌آیند، و بعد باید ثابت کنند که چه کسی دیگری را بیشتر دوست دارد. همانطور که نوجوانان باید به اثبات خویشتن بپردازند، درست است؟ کدام یک به دیگری بیشتر عشق می‌ورزد؟ اوه، من تو را بیشتر دوست می‌دارم؛ من محبت بیشتری را عرضه می‌کنم، تو هم بیشتر عرضه کن. سعی و تلاش می‌کنند تا آن را ثابت کنند تا طوی این جریان تا حد نهایی پیش می‌روند و گدایان بیچاره طی تلاش می‌میرند! آنها خود را می‌کشند تا ثابت کنند یکدیگر را دوست دارند. چرا؟ زیرا آنها در حالتی از رقابت به سر می‌برند. شما ملاحظه می‌کنید که شما یا در حالتی از دریافت کردن و عرضه کردن هستید، یا در حالتی از رقابت.

عشق در حالت تساوی نوع روابط عاشقانه کاملاً متفاوتی است. این داستان باید توسط نسل جدیدی از بهائیان نوشته شود. ما داستان عاشقانه طرفین برابر را نداریم. ادبیات عالم به توصیف داستانهای عاشقانه از نوع ارتباط برابر نمی‌پردازد. ما باید آن را بنگاریم. این اولین مرتبه در تاریخ عالم بشری است که خداوند می‌فرماید، "أَحِبُّنِي لِأَحِبَّكَ إِنَّ لِمَ تُحِبَّنِي لَنْ أُحِبَّكَ أَبَدًا" خداوند با این کلام به عالم انسانی می‌فرماید: رشد کن، بزرگ شو. این عصر بلوغ است. روشهای کهنه و شیوه‌های کودکانه و طرُق نوجوانی نگرش به عشق را کنار بگذار. در روابط خود با خداوند، تو باید در سطح یک موجود بالغ عشق بورزی. بنابراین، این افتخار و احترامی است که خداوند به این نسل عنایت فرموده است. جوانان این نسل و نفوس نه چندان جوان این نسل، باید شروع به نوشتن داستانهای عاشقانه از نوع روابط برابر نمایند.

چگونه باید آن را نوشت؟ با خلق آن باید آن را نگاهت. با اینچنین زیستن باید آن را آفرید. لذا، این جریانی متفاوت است که دارد واقع می‌شود. حال، در این شرایط و اوضاع و احوال است که ما می‌توانیم مسائل روابط جنسی را که در ازدواج وجود دارد درک کنیم. ملاحظه کنید، روابط جنسی یکی از ابعاد کشش و انجذابی است که بین زن و مرد رخ می‌دهد. در واقع، قوه بسیار نیرومند انجذاب است. احتمالاً برای بعضی، یا برای بسیاری، این موضوع منشأ نیرومند انجذاب است. اگر دو فرد باید به سوی هم کشیده شوند و مجذوب هم شوند، آن را به طرُق مختلف انجام می‌دهند. یک طریق، عنصری است، یک روش، طریقه روابط جنسی است، یک روش، شیوه عقیدتی است و یک روش، شیوه عاطفی و احساسی است. جریان اتصاف به صفات

روحانی و جنبه روحانی دادن به آن امری متفاوت است که بعداً اندکی در این خصوص صحبت خواهیم کرد. البته، روابط جنسی در این جریان بسیار حائز اهمیت است، زیرا مردم از این طریق به طرف هم کشش پیدا می‌کنند. یک بُعد بسیار ضروری در ارتباط است. زیرا، ضامن تداوم نسل بشر است. آنچه که بسیار واجد اهمیت می‌باشد این است که به فرموده حضرت بهاءالله، وسیله‌ای در اختیار ما است تا نفوسی از ما ظاهر شوند و به ذکر الهی بپردازند، مدنیته جدید را به وجود آورند، مدنیته دائماً در حال ترقی و تقدّم را تداوم بخشند، و در این ترقی سهیم باشند. ملاحظه می‌کنید که این امر دارای نتیجه‌ای است. هر اتّحادی باید نتیجه‌ای داشته باشد. حاصل اتّحاد اسپرم و تخمک یک کودک است که پای به این جهان می‌نهد. حاصل اتّحاد ازدواج عبارت از ولادت کودکی در این عالم است. بنابراین، شما نه تنها بین زن و شوهر وحدت می‌آفرینید، و به ازدواج در این جهان موجودیت می‌بخشید، بلکه از طریق این ازدواج، عائله را خلق می‌کنید. حال، نگرش و طرز تلقی نسبت به مسائل جنسی در فرهنگهای متفاوت و ادیان مختلف، اساساً نگرشی متناسب با صباوت و طفولیت بوده است. درک مردم از روابط جنسی آمیخته با غفلتی عظیم، یا جهل عظیم نسبت به مسائل جنسی، یا میزان عظیمی افسانه و تخیل و بالاخره شرم و حیای شدید می‌باشد. مردم اصلاً نمی‌دانند که روابط جنسی چیست؛ درباره آن صحبت نمی‌کنند. فی‌المثل، در خانواده‌های ایرانی، می‌توانم بگویم به طور کلی غفلتی عظیم نسبت به روابط جنسی وجود دارد. احدی راجع به آن صحبت نمی‌کند. متوجّه هستید که این یک حریم ممنوعه است که نباید در خصوص آن سخن گفت. ولی مردم درباره آن فکر می‌کنند. آن را احساس می‌کنند، لذا با چشمان بسته به طرف آن می‌روند. در آئین مسیحی روش چنین است که روابط جنسی بد است و نباید درباره آن اندیشید. بسیار خوب. اگر من به نفوسی که در این اطاق نشسته‌اند بگویم درباره آن فکر نکنید (خنده حضار)؛ درباره هر چیز دیگری که می‌خواهید فکر کنید، اما در این خصوص فکر نکنید، خوب؟ فکر می‌کنید چه خواهید کرد؟ چند دقیقه قبل درباره اش فکر نمی‌کردید، اما حالا... (خنده شدید حضار) دارید درباره اش فکر می‌کنید. درست؟ پس این دقیقاً همان چیزی است که در آئین مسیحی یا در بسیاری از خانواده‌های ایرانی یا خانواده‌های مسلمان و غیره رخ می‌دهد. ما به جوانانی که لبریز از هورمون و سرشار از این هیجان جنسی هستند، می‌گوییم درباره روابط جنسی فکر نکن (خنده حضار). به آنها می‌گوییم، آنچه که تو درباره اش می‌شنوی تماماً دروغ است، برو یک دوش آب سرد بگیر! این نوعی درمان است که ما به این جوانان عرضه می‌کنیم، درست؟ اگر مؤثّر واقع نشود، سعی می‌کنیم آنها را بترسانیم. می‌دانی که اگر روابط جنسی داشته باشی به سوزاک و سفلیس، یا این روزها به ایدز یا انواع بیماری‌های مقاربتی دچار می‌شوی. ما صرفاً سعی می‌کنیم مردم را با استفاده از رُعب و هراس کنترل کنیم یا تلاش می‌کنیم آنها را وادار کنیم در این خصوص فکر نکنند. ما به کلّ این جریان با چشم‌اندازی منفی توجّه می‌کنیم. وقتی که هیچیک از تمهیدات ما مؤثّر واقع نشد، خشم خداوند را به مدد می‌گیریم. می‌گوییم خداوند به تو گفته است که این کار را انجام ندهی، پس نباید آن را انجام دهی. ولی این هم مؤثّر واقع نمی‌شود. نتیجه‌ای که حاصل می‌شود صرفاً این است که مردم از موضوع روابط جنسی وحشت‌زده شوند، یا نسبت به آن غفلت نمایند، یا از آن خجالت بکشند، یا نسبت به آن خشمگین باشند یا مجموعه‌ای از همه اینها را داشته باشند. این تنها نتیجه‌ای است که حاصل می‌شود. مردم نمی‌دانند با مسائل جنسی چه کنند. لذا مسائل جنسی ارتباطش را با شهوت، زیبایی، رضایت خاطری که از آن حاصل می‌شود، با هر بُعدی از رشد بشری که باید رضایت‌بخش و عالی باشد، از دست می‌دهد.

مثالی ذکر می‌کنم، یک مقایسه‌ای به عمل می‌آورم تا ببینیم چه تأثیری می‌گذارد و مشاهده کنیم چه مسائلی را ما در جامعه داریم. مسأله جنسی یکی از خواسته‌ها و امیال زیست‌شناختی است. گرسنگی هم یکی دیگر از امیال زیست‌شناختی است. گرسنگی بر مراتب مهم‌تر از مسأله جنسی است، زیرا اگر گرسنه نشوید و غذا نخورید، خواهید مرد. اگر رغبت زیاد به مسأله جنسی نداشته باشید و از روابط جنسی برخوردار نگردید، نخواهید مرد (خنده حضار). بسیار خوب، ما همینقدر در مورد رغبت و اشتها می‌دانیم (خنده). بنابراین گرسنگی مهم‌تر از مسأله جنسی است. از این لحاظ، غذا مهم‌تر از روابط جنسی است. حال، برخورد شما با خوردن چگونه می‌تواند باشد؟ بعضی‌ها تند غذا می‌خورند. برخی گند غذا می‌خورند. بعضی‌ها خرت و پرت میل می‌کنند (خنده). بعضی‌ها غذاهای عالی می‌خورند. بعضی‌ها غذای زیادی میل می‌نمایند و بعد احساس ناراحتی و دل‌درد می‌کنند. بعضی‌ها کم غذا می‌خورند و احساس گرسنگی می‌کنند. اکثر مردم از انضباط لازم برای ایجاد یک عادت سالم غذا خوردن برخوردار نیستند. بعضی‌ها غذای خود را با یکدیگر تقسیم می‌کنند، و همراه با آن میکربها و بیماری‌ها و سرماخوردگی‌ها و خیلی چیزهای دیگر را منتقل می‌سازند (خنده). بعضی‌ها غذای دیگران را می‌دزدند (خنده). فقط فکر کنید که ما با غذا چه می‌کنیم. همه این موارد با مسأله جنسی مشابهت دارند. این است کاری که ما انجام می‌دهیم. این است میل و رغبت ما. این است رفتاری که ما درباره آن داریم. بعضی‌ها فکر می‌کنند که اگر غذا نخورند، کنترل خود را به کلی از دست می‌دهند.

اما می‌دانیم که مثلاً در یک زندگی کامل، عملاً و واقعاً باید انضباط وجود داشته باشد. باید یک جریان و فرایند وجود داشته باشد. زمان وجود دارد. شما نمی‌توانید یک استیک را به یک بچه دو ماهه بدهید. ابداً نمی‌توانید. اگر به نوزاد استیک بخورانید، او را می‌کشید. همانطور که غذای نامناسب در زمان نامناسب آسیب می‌رساند، روابط جنسی زودهنگام نیز آسیب وارد می‌آورد. بعد غلط روابط جنسی در زمان نامناسب زیانبار است. مسأله جنسی فقط مقاربت نیست، طیف گسترده‌ای از مسائل است.

در ابتدا باید گفت که برخی از جنبه‌های آن کاملاً خوب و قابل قبول است: رشدی که مردم نسبت به یکدیگر نشان می‌دهند؛ اهمیتی که به یکدیگر می‌دهند؛ محبتی که نثار هم می‌کنند؛ دوستی و رفاقتی که ایجاد می‌کنند و غیر ذلک. اینها خیلی مطلوبند. پس، داشتن روابط جنسی و مقاربت فقط نتیجه نهایی نیست، بلکه ما به این ترتیب این تصویر را می‌سازیم و آن را هدف غایی و حد نهایی می‌دانیم. به این علت است که اکثر مردم وقتی که آمیزش جنسی دارند، احساس یأس و افسردگی می‌کنند. یا برای آنها دردناک یا نامطبوع است، یا خیلی کوتاه یا خیلی طولانی است، یا خیلی اینطوری است یا خیلی آنگونه است. اکثریت مردم احساس یأس و دل‌سردی می‌کنند زیرا برخورد آنها با آن بسیار فاقد انضباط، بدون تفکر، بدون بحث و مذاکره و بالاخره رها شده در حالتی از غفلت و بیفکری است. آنها بدون فرهنگ و آگاهی کامل به آن مبادرت می‌ورزند. این است آنچه که به وجود آورده‌ایم. فرزندان ما نیز در جامعه‌ای رشد می‌کنند که به منافع آنی و رضایت خاطر فوری معتقد است. لذا همه چیز باید آنی باشد. قهوه فوری، همبرگر فوری، رابطه جنسی فوری، هر چیزی در این جامعه فوری و آنی است. لذا سرور در این میان رخت بر می‌بندد. فرایند رابطه جنسی در افراد بشر عبارت از اکتشاف زیبایی در یکدیگر است. این یک بُعد آن است. این عبارت از جریان اکتشاف کف نفس در خود خویش است.

باز هم در ارتباط با غذا: اوقاتی را به خاطر می‌آورید که فرصت می‌کنید و به خود اجازه می‌دهید که

دور یک میز بنشینید و آهسته بخورید و هر چیزی را که می‌خورید بچشید و از بهترین غذای عالی که می‌توانید بهره‌مند بشوید و از هر دقیقه‌اش لذت ببرید و آن را عزیز بدارید؟ برای این که زیبایی آن را کشف کنید، باید در این خصوص مذاقه کنید، تعمق کنید، اندیشه نمایید، باید حال و حوصله‌اش را داشته باشید، باید حالت مناسب سازگاری و وحدت با آن را داشته باشید؛ حالت وحدت و اتفاق با نفوسی که با شما غذا می‌خورند باید وجود داشته باشد. در این صورت به یک غذای دلچسب و فراموش نشدنی تبدیل خواهد شد. با روابط جنسی نیز باید اینگونه برخورد نمود، باید نگرشی اینچنین داشت. چقدر متفاوت است این نحوه غذا میل کردن با موقعی که یک همبرگر سر هم بندی شده را بر می‌دارید و می‌خورید. به همین ترتیب کل نگرش نسبت به روابط جنسی باید فی‌المثل مرتبط به علم و دانش درباره مسائل جنسی باشد.

میل دارم یک مثال دیگر از غذا بیاورم: امروز داشتم در نشریه واشنگتن پُست<sup>(۱)</sup> می‌خواندم که دولت آمریکا تصمیم گرفته است معیارهای برنامه غذای روزانه برای مردم آمریکا را تغییر بدهد. آنها در تمام این مدت اشتباه می‌کردند. خبر بدی است. آنچه که در طول تمام این سالها به شما به عنوان یک برنامه غذایی سالم معرفی می‌کردند، حال معلوم شده که برنامه غذایی نامطلوبی بوده است. می‌دانید که یک بُعد برنامه غذایی نامناسب چیست؟ یعنی شما از آنچه که نیاز ندارید بیش از حد و از آنچه که نیاز دارید کمتر از حد میل کنید. همین طرز تلقی نسبت به روابط جنسی در این جامعه وجود دارد. ما به عمل نهایی آمیزش جنسی بمراتب بیشتر از عواملی که در ارتباط جنسی مطرح هستند، توجه بیش از حد مبذول می‌کنیم. یک ارتباط جنسی در وهله اولی عبارت از فرایند کشف زیبایی در طرف مقابل است. باید با تشویق و ترغیب شروع شود. باید با حفظ اصل برابری آغاز گردد، یعنی نباید فقط ناظر به خودتان باشید، بلکه باید به طرف مقابل نیز بیندیشید. باید در حالی شروع شود که نسبت به طرف مقابل با ملاحظه هستید و رعایت او را می‌کنید. باید با ایجاد جوّی از آرامش، آسایش، ایمنی، رفاه و اعتماد شروع شود. برای این که این جریان مؤثر باشد، باید تمام این اجزاء را با هم متفق ساخته سازگار نمایید. شما نمی‌توانید صرفاً با عجله این کار را انجام دهید، زیرا می‌خواهید زیبایی را کشف کنید.

دومین اصلی را که لازم دارید انضباط است، زیرا هر جریان فعالیت بشری تنها اگر با انضباط همراه باشد، موفق است. قدری شرح و بسط می‌دهم، زیرا بسیار اهمیت دارد. هر فعالیت بشری در صورتی موفقیت‌آمیز است که از موضع روشن‌نگری و آگاهی صورت پذیرد، با علم به این که کاری را که دارید انجام می‌دهید همراه با احساسات مثبت محبت، تشویق، انضباط نفس و اعتدال باشد. در هر فعالیت بشری این سه خصوصیت ضرورت تام دارد. در این زندگی هیچ چیز وجود ندارد که نگرش و پرداختن به آن مستلزم آگاهی، محبت و انضباط نباشد. اقدام نهایی یک فرد بشر چیست؟ ما به صورت و مثال الهی آفریده شده‌ایم، صحیح؟ حال صفت یا سجدیه الهی این است که او خالق است. خلق می‌کند. او ما را به صورت و مثال خود خلق کرده است. بنابراین ما هم خالق هستیم. خلق می‌کنیم. مستمراً خلق می‌کنیم. مدنیت‌ها را می‌آفرینیم. خانواده‌ها را به وجود می‌آوریم. صندلی‌ها می‌سازیم. هواپیماها را به وجود می‌آوریم. ما خلق می‌کنیم آنچه را که خلق می‌کنیم، زیرا به صورت و مثال الهی خلق شده‌ایم. حال، عمل عشق ورزیدن در رابطه جنسی و ازدواج باید خلّاق باشد. برای این که چیزی خلّاق باشد، باید همراه با انضباط باشد. نفوسی که فی‌المثل،

نقاشی می‌کنند، یا آهنگ می‌سازند یا می‌رقصند بر این اصل واقفند. اگر می‌خواهند خلّاق باشند، یکی از اصولی که مطلقاً و کاملاً به آن نیاز دارند، انضباط است. وقتی که این انضباط ایجاد شد، در محدوده این انضباط شما باید آزاد باشید. این است روابط، فی‌المثل، بین مردان و زنان. مثلاً، حضرت بهاء‌الله تعلیم می‌فرماید که قبل از ازدواج، این انضباط، این محدوده، برای خلّاقیت عبارت از عفت و عصمت است. داخل محدوده عفاف، یک مرد و یک زن می‌توانند با یک دیگر ارتباطی داشته باشند که قبلاً هرگز نداشته‌اند. زیرا، همانطور که می‌دانید، تا این برهه از تاریخ عالم انسانی، مردان و زنان هنوز یکدیگر را نشناخته‌اند. چرا؟ زیرا به محض این که به یکدیگر نزدیک می‌شوند، فکرشان متوجه روابط جنسی می‌شود. و شروع به اندیشیدن می‌کنند، چگونه می‌توانم او را به دست بیاورم؟ یا چطوری می‌توانم از دستش فرار کنم؟ (خنده حضار) این موضوع از ابتدا مطرح می‌گردد و به محض این که اتفاق می‌افتد، این دو فرد سعی نمی‌کنند یکدیگر را بشناسند. نسبت به یکدیگر به طور واقعی صادق و امین نیستند. به یکدیگر اعتماد نخواهند داشت. اما، وقتی که می‌دانید روابطی خواهید داشت که با معیار تقوی و پرهیزگاری تحت انضباط در آمده است، می‌توانید سعی کنید یکدیگر را بشناسید، می‌توانید به یکدیگر نزدیک شوید؛ می‌توانید در افکارتان صمیمی و یکرنگ باشید؛ می‌توانید آنچه را که دوست دارید یا دوست ندارید، آنچه را که از آن می‌ترسید یا از آن هراسی ندارید، مطرح سازید. شما باید همدیگر را بشناسید. پس، جریان این است که وقتی شما انتخابی به عمل می‌آورید، با چشم باز و نه کورکورانه به این اقدام مبادرت می‌نمایید.

انضباط دیگر مربوط به مسائل جنسی در قالب ازدواج است: شما باید به طور کامل نسبت به شریک زندگی خود صادق باشید. نباید به ماجراهای عشقی خارج از زناشویی مشغول گردید. یعنی چه؟ باز هم چارچوبی را باید ایجاد کرد و در داخل آن چارچوب از آزادی برخوردار بود. اگر شما آزادی نداشته باشید، همه چیز فرو می‌ریزد. بنابراین، دو چارچوب وجود دارد که حضرت بهاء‌الله عنایت می‌فرماید تا ما بتوانیم آزادی خلّاقیت در محدوده‌های لازم را احساس کنیم، زیرا خلق کردن بدون انضباط میسر نیست. این تنبیه نیست، یا حضرت بهاء‌الله نمی‌فرماید که من نمی‌خواهم شما لذت ببرید و خوش باشید یا میل دارم که شما جوانان اوقات سختی را بگذرانید. موضوع این نیست. موضوع این است که خداوند باید شرایطی را ایجاد نماید که شما بتوانید در آن شرایط در حدّ اعلاّی خلّاقیت باشید.

از تمام آنچه که ما خلق می‌کنیم، مهمترین، بارزترین، عالی‌ترین و گسترده‌ترین آنها، زندگی ما است. هر فردی از ما زندگی خود را خلق می‌کند و این آفرینندگی از طریق محدوده‌ها و انضباط می‌باشد که یکی از آنها تقوی و پرهیزگاری، یا وفاداری قبل و بعد از ازدواج است. یک مورد دیگر صلوة یومیّه است. یک مورد دیگر صوم است. یک مورد دیگر اجتناب از غیبت است. یک مورد دیگر خدمت به عالم انسانی است. مورد دیگر کسب علوم و فنون است. و غیر ذلک. اینها قالبهایی هستند که در درون آنها ما به خلق شخصیت‌های خود، طرق زندگی خود می‌پردازیم، یعنی ما که هستیم، چه نوع ازدواجی داریم، چگونه خانواده‌هایی دارا هستیم، چه قسم اجتماعی داریم، چه نوع مدنیّتی را می‌آفرینیم؟ سپس ما خالق می‌شویم. از توجه شما سپاسگزارم. (کف زدن حضار)

## سؤال و جواب

سؤال: در سنین اولیه، چه زمان و چگونه می‌توانیم اندیشیدن به دیگران را شروع کنیم؟  
جواب: به توسعه طبیعی عالم بشری نگاهی بیندازیم. فکر می‌کنم خداوند نمونه‌ها و الگوهای بی برای ما قرار داده باشد که چه زمان برای آن آمادگی داریم. یکی از آنها الگوی زیست‌شناختی است. یکی دیگر از آنها الگوی روانشناختی است. یک الگوی دیگر روحانی است. مثلاً از نقطه نظر زیست‌شناختی، وقتی که رشد می‌کنیم و به مرحله بلوغ نزدیک می‌شویم، بدیهی است که قادریم نه تنها به تأمین نیازهای عنصری خود بپردازیم بلکه می‌توانیم به سایر نفوس نیز کمک کنیم، زیرا جوانان در این سن در اوج قوای جسمانی، یا حتی استعدادهای فکری و غیرذلک هستند.

از لحاظ روانشناختی، در این سن است که ما عاشق می‌شویم. عاشق شدن به چه معنی است؟ یعنی شما شروع می‌کنید به کمتر فکر کردن راجع به خودتان و بیشتر فکر کردن به یک شخص دیگر. مشاهده می‌کنید که عاشق شدن یکی از اولین قدمهایی است که بر می‌دارید و آگاهانه و با قصد و نیت قبلی خود را در مرحله ثانی قرار می‌دهید و شخص دیگر را بر خود مقدم می‌شمارید. البته فریضه صلوٰة و اجرای احکام شخصی که شامل احکام مربوط به ملاحظه دیگران، خدمت به عالم انسانی، تفکر درباره سایرین و غیره می‌شود و حضرت بهاءالله از ابتدای بلوغ بر جوانان فرض و واجب شمرده‌اند، نشان می‌دهد که ما استعداد و قابلیت جوانان در کاستن از خودمحوری و برخورداری از جهان‌اندیشی هر چه بیشتر را، کمتر از آنچه هست برآورد می‌کنیم.

ما در فرهنگی زندگی می‌کنیم که مایل است نفوس را مدتی طولانی در مرحله طفولیت نگاه دارد. اینطور بگویم که ما با فرزندان خود مانند کودک رفتار می‌کنیم. ما اجازه نمی‌دهیم که آنها تا آن حد که می‌توانند تکامل یابند و رشد نمایند. به فرایضی که حضرت بهاءالله بر عهده جوانان در ابتدای ۱۵ سالگی نهاده‌اند توجه نمایید. والدین این خواسته‌ها را از فرزندان خود ندارند. حضرت بهاءالله می‌فرمایند وقتی شخصی پانزده ساله شد در پیشگاه الهی مسئول اعمال و اقوال خویش است. آنها در مقابل آنچه که انجام می‌دهند

مسئول هستند. این تعیین کننده ماهیت رشد ابدی فرد است. این فرد دیگر نمی تواند جامعه یا والدین یا سایرین را برای آنچه که انجام می دهند سرزنش کند. ما به عنوان والدین این کار را انجام نمی دهیم. ما همچنان با آنها مانند کودک رفتار می کنیم. اریکسون و دیگران دوران طفولیت را بیش از حد طولانی کرده اند. لهذا فکر می کنم جامعه بهائی در آینده به اطفال کمک می کند و اجازه می دهد که سریعتر رشد کنند و سریعتر مسئولیت قبول کنند و سریعتر جهانی و عمومی شوند. بعد، مسائل زیست شناختی، روانشناختی و روحانی متقارن می شوند. اکنون اینگونه نیست. در این زمان، آنچه که ما داریم تعدادی جوانان ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۳۰، ۵۰ ساله است که از لحاظ زیست شناختی فعالند، از لحاظ مسائل جنسی مملو از انواع قوا هستند، اما از لحاظ روانشناختی هنوز رشد نکرده اند، اجازه نیافته اند که رشد کنند تا مسئول باشند، تا در خصوص این قوایی که در آنها وجود دارد اقدامی انجام دهند. از لحاظ روحانی هم به طور کلی ناآگاه باقی مانده اند. لذا هیچ هماهنگی بین رشد زیست شناختی، رشد روانشناختی و رشد روحانی وجود ندارد. مسئولیت ما به عنوان والدین این است که بین اینها هماهنگی ایجاد کنیم. فرزندان باید تا سن ۱۵ سالگی واقعاً از میزان انضباط نفس لازم و بلوغ و درک این اصول و این واقعیت که خداوند این احکام را با هدف محدود کردن، یا مشکل ساختن زندگی این افراد وضع نکرده است، بلکه برای این که تا حد توانایی بتوانند افرادی کامل و پربار شوند، عنایت نموده است، آگاه شوند. ملاحظه می کنید؟ بنابراین ما باید روش خود در تربیت فرزندان را تغییر دهیم و به این نحو عمل کنیم.

**سؤال:** شما فرمودید که ازدواج دارای سه مرحله است، طفولیت، نوجوانی و بزرگسالی. آیا لازم است که از هر سه مرحله عبور کنیم؟

**جواب:** معمولاً من وقتی در مورد ازدواج، کارگاهی دایر می کنم، که دو یا پنج روز طول می کشد، از ابتدا به مردم نمی گویم که یک مرحله سومی هم وجود دارد. زیرا هر وقت این موضوع را به آنها می گویم، همه می گویند ما در مرحله سوم هستیم. (خنده حضار) دقیقاً اینطور است، همه می گویند. مهم نیست که چه اتفاقی می افتد، ما محشریم، معرکه ایم، ما در این مرحله سوم هستیم. بنابراین، معمولاً تا آخر کار، تا وقتی که متقاعد نشده اند و نفهمیده اند که واقعاً در کجا قرار دارند، آن را ذکر نمی کنم. همه و هر موجود زنده ای باید از مراحل مختلف عبور کند. شدت و ضعف آن ممکن است متفاوت باشد، اما به هر حال باید عبور کند. تمام عالم بشری از این جریان عبور می کند، ازدواجها، مؤسسات، شرکتها، دولتها، افراد همه باید بگذرند و مقری برای احدی وجود ندارد.

**اظهار نظر:** در یک جهان کامل و عاری از نقص، هر دو شریک زندگی جان فدای یکدیگر می کنند. اما در یک جهان ناقص که بسیاری از ما در آن زندگی می کنیم، یک نفر فداکاری می کند و دیگری حتی نمی داند که طرف مقابل در حال فداکاری است! (خنده حضار)

**جواب:** حد اقل معدودی از نفوس حاضر موافقند (خنده حضار) بله، به این علت است که حضرت بهاء الله به ما موهبت مشورت را عنایت فرموده اند. ملاحظه کنید، دو راه وجود دارد که ما از اشتباه بودن امری آگاه شویم. یکی، طریقه دردناک و رنج آور است. یک شخص فداکاری می کند؛ شخص دیگر از آن غافل است، از آن استفاده می کند و ادامه می دهد تا وقتی که ارتباط سست شده فرو می شکند. عکس العمل عبارت از خشم

و عصبانیت و بعد جنگ و دعوا است. شخص احمق به نظر می‌رسد و می‌گوید چه چیزی را از دست دادم؟ شخص مقابل می‌گوید، تو خیلی چیزها را از دست دادی. اما دیگر بسیار دیر است. این یک طریقه است که متأسفانه بارها و بارها رخ می‌دهد.

اما ما سعی می‌کنیم جهان بهتری به وجود آوریم. ما هنوز این جهان بهتر را نداریم. حضرت بهاء‌الله ابزار لازم را برای ایجاد آن به ما عنایت کرده‌اند، اما بهائیان، عمده‌ها، آن را باور ندارند. لذا ما از این ابزارها استفاده نمی‌کنیم. ما هدفی نداریم که از آنها استفاده نماییم. فقط می‌گوییم، اما مشورت، متعلق است به محفل (خنده). به ما ارتباطی ندارد. تا وقتی که کتابی را باز کنید، و بیان حضرت بهاء‌الله را مشاهده نمایید که می‌فرماید در جمیع موارد باید مشورت کنید. پس حالا اگر واقعاً به آن ایمان داشته باشید، باید به مشورت توجه کنید و دریابید که ما چرا باید مشورت کنیم.

خلاصه کلام آن که، ماهیت روابط بشری، از لحاظ تاریخی، دو نوع بوده است: یک رابطه، از نوع مقتدرانه و آمرانه بوده است. عمده‌ها "یک شخص سعی می‌کند قدرت شخص دیگر را از او بگیرد و به طریقی آن را به دست می‌آورد و بعد شخص دیگر را تحت سیطره و نظارت می‌گیرد و می‌گوید اگر این کار را انجام ندهی متأسف خواهی شد. و باز هم از لحاظ تاریخی، مردان عموماً بیش از زنان این کار را انجام داده‌اند. این اشخاص از موضع قدرت و سیطره، از موضع اخطار و تهدید، و از موضع ارباب با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند. آنها عیبجو و منتقد هستند و در موضع قضاوت قرار می‌گیرند، همواره بررسی می‌کنند که ببینند شما کارتان درست است یا اشتباه و محبت آنها هم مشروط است. اگر از من اطاعت کنی تو را دوست دارم و اگر اطاعت نکنی ابداً دوستت ندارم. اینگونه افراد معمولاً پذیرای آراء و اندیشه‌های جدید نیستند. زمانی که نظریه جدیدی ابراز می‌شود، آن را سرکوب کرده نابود می‌کنند و می‌گویند این یک اندیشه آزادخواهانه است، یا این یک تفکر فرانسوی است، یا این فرهنگ ما نیست، یا راهی برای سرکوب آن پیدا می‌کنند. پس این یک طریقی است که تا همین اواخر، در سراسر عالم، طریقه اصلی باقی مانده است. اکثر مردم اینطور رفتار می‌کنند: دولت‌ها، مردم، شوهرها، زنها، والدین و غیره.

اما حدود ۳۰، ۴۰، ۵۰ سال قبل ما اندک اندک متوجه شدیم که این روش واقعاً درست نیست. در آمریکا مردم به یک حد افراطی مقابل میل نمودند. گفتند، خیر، ما این رابطه مبتنی بر قدرت را نخواهیم داشت. آنچه که ما انجام خواهیم داد این است که یکدیگر را آزاد می‌گذاریم و لوس می‌کنیم. تو باعث رضایت خاطر من می‌شوی و من موجب خوشنودی تو می‌شوم و با هم لذت خواهیم برد. دهه شصت اوج این جریان بود، عشق ورزیدن، نجات‌بخیدن، جای قدرت برای لذت را گرفت. وضعیت اینچنین بود. اگر این کار درست است، اینطور عمل کن. این شعار بود و هنوز هم ادامه دارد.

وقتی که شخصی فداکاری طرف مقابل را تصدیق نمی‌کند، اعمال قدرت می‌نماید، زیرا یکی از قوی‌ترین روشهایی که شما می‌توانید شخص دیگر را تحت سیطره بگیرید این است آنچه را که او انجام می‌دهد نادیده بگیرید. این روشی بسیار قوی است. صرفاً ندیده و نشنیده فرض کنید. شاید مجبور باشید به این کار ادامه دهید و کاری نتوانید انجام دهید. آنها همیشه بسیار ملایم هستند و به شما لبخند می‌زنند و می‌گویند، "موضوع چیست، عزیزم؟" و غیر ذلک. شما دقیقاً نمی‌دانید چه اتفاقی می‌افتد، زیرا نمی‌دانید موضوع چیست که این شخص حتی نمی‌بیند که شما سعی دارید چه کاری انجام دهید.

در این حال، شما مجبورید طریقه ارتباط جدیدی با یکدیگر در پیش بگیرید؛ روشی که مردم یکدیگر را



تأیید و تصدیق نمایند؛ همدیگر را به صورت برابر بپذیرند؛ شرایط عدالت را روشن کنید. به خاطر دارید که من چه گفتم؟ گفتم که اگر می‌خواهید که ازدواج خوبی داشته باشید، باید وحدت را ایجاد کنید، و برای این که وحدت را ایجاد کنید، باید عدالت را داشته باشید؛ اگر می‌خواهید عدالت را داشته باشید، باید تساوی و برابری را برقرار کنید؛ اگر می‌خواهید برابری و مساوات را داشته باشید، باید طرف مقابل را بر خود ترجیح دهید. اینها ضروریات اساسی و بنیادی هستند. حال، اگر مشورت را تحت مطالعه قرار دهید، این نوع ارتباط را مشاهده می‌کنید. فقط اصول مشورت را مطالعه کنید. مشاهده می‌کنید که یکی یکی توصیف می‌کنند که چگونه مردم می‌توانند این کار را انجام دهند تا به وحدت واصل گردند.

سؤال: آیا می‌توانیم ازدواج طلعات مقدسه امر مبارک را سرمشق قرار دهیم؟

جواب: من این طور فکر نمی‌کنم. زیرا اگر آنها سرمشق بودند، به ما می‌گفتند که الگو و مثال شما این است. دلایل آن بسیار است. اول آن که، حیات مظهر ظهور را نمی‌توان با زندگی احدی مشابه دانست. مظهر ظهور در حالت و سطح کاملاً متفاوتی از وجود است. او صرفاً در هیكل بشری ظاهر می‌شود. اما این که مظهر ظهور چیست یا کیست، بمراتب فراتر از آن چیزی است که ما هستیم. ابدأً مشابهتی و مماثلتی وجود ندارد. تنها نمونه و مثالی که ما در امر مبارک داریم این است که از مثال و الگوی حضرت عبدالبهاء تبعیت کنیم. این تنها نکته‌ای است که ما می‌دانیم. ایشان مثل‌اعلای ما هستند. اما در خصوص ازدواج و زندگی مشترک ایشان ما اطلاعات اندکی داریم. فکر می‌کنم تنها کاری که می‌توان انجام داد این است که ما کیفیات حیات حضرت عبدالبهاء را مورد مذاقه قرار دهیم. بعد این کیفیات را در خانواده‌ها و ازدواج و وضعیت خود اعمال نماییم. زیرا نمونه‌های بسیاری از نحوه رفتار حضرت عبدالبهاء با مردان، زنان، کودکان، وضعیت‌های مختلف، و شرایط متفاوت وجود دارد: فی‌المثل نحوه تشویق کردن، نحوه ارائه عدالت، نحوه نشان دادن فداکاری و ایثار، نحوه تشویق دیگران و غیره. تمام این عوامل برای ایجاد یک زندگی و ازدواج سالم لازم و ضروری است. سرمشق حیات حضرت عبدالبهاء باید الگوی نخستین و سرمشق اولیه باشد که بر مبنای آن ما تمام وجوه روابط خود با افراد، با زندگی مشترک، با مؤسسات و تشکیلات و محافل و غیره را تأسیس و تثبیت می‌نماییم.

سؤال: آیا توصیه عملی خاصی وجود دارد که بتوان برای عبور از مرحله دوم که مرحله‌ای چنین دشوار است، ارائه داد؟

جواب: توصیه‌های عملی زیادی وجود دارد، اما وضعیت فعلی و ضیق وقت به من اجازه نمی‌دهد این جریان را به طور کامل بررسی کنم. تشکیل کارگاههایی که یک هفته طول می‌کشد دقیقاً به همین علت است. زیرا قدم‌های عملی بسیاری است که مردم باید بیاموزند و بردارند. معهذاً، یک موضوع در جمیع توصیه‌های عملی وجود دارد که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و من باید آن را متذکر گردم. ما در این جامعه بسیار مایلیم که همه چیز بسته‌بندی شده در اختیار ما قرار گیرد. در واقع، جامعه آمریکای شمالی جامعه بسته‌بندی‌ها است (خنده حضار). ما آنچنان در بسته‌بندی مهارت یافته‌ایم که نیازی نداریم چیزی را در داخل چیزی قرار دهیم (خنده حضار)، به این علت که ما صرفاً همه چیز را با بسته‌بندی می‌فروشیم. این موضوع در تمام جنبه‌های مربوط به ما مصداق دارد، از جمله خود ما که افراد بشر هستیم. فی‌المثل، رهبران جامعه ما همه

بسته‌بندی شده هستند. به همین صورت عرضه می‌شوند و ریاست جمهوری را به عهده می‌گیرند و سایر مشاغل هم به همین. وقتی که بسته‌بندی را باز می‌کنی داخل آن هیچ چیز نیست (خنده حضار). یا مثلاً، خود ما، روشی که ما خود را در جامعه ارائه می‌کنیم، ما بسته‌بندی شده هستیم. وقتی که مردم بسته‌بندی را در ازدواج باز می‌کنند، در می‌یابند که، ای خدای من! این آن چیزی نیست که من فکر می‌کردم (خنده حضار). پس این جامعه بسته‌بندی‌ها است.

دیروز، من با یک ناشر درباره یکی از کتابهای صحبت می‌کردم. به من گفت، متأسفم که به شما بگویم مهم نیست که شما چه بنویسید؛ روی جلد است که مهم است (خنده). روی جلد است که به حساب می‌آید. پس این حدّ‌نهایی در بسته‌بندی است.

پس به این علت، ما همیشه به توصیه‌های عملی در خصوص نحوه حلّ مشکلات نیاز داریم، گویی توصیه‌ای که به این زوج داده می‌شود، برای زوج دیگر، یا زوج‌های دیگر نیز قابل اجرا است، که البته چنین نیست، زیرا یکی از جمله کارهایی که خداوند انجام داده این است که همه چیز را بی‌نظیر و یکتا آفریده است. هر موجودی بی‌مثیل است. همه متفاوت هستند. چرا ما یکتا و بی‌نظیر هستیم؟ زیرا باید تجلّی‌بخش یگانگی و وحدانیت خداوند باشیم. پس، ازدواج‌های ما نیز بی‌نظیر هستند. بنابراین، راه‌هایی هم که به آنها دست می‌یابیم، باید بی‌مثیل و یکتا باشند. بنابراین، عملی‌ترین توصیه این است که یاد بگیرد چگونه از استعداد‌های خلاق خود برای یافتن جواب‌هایی که برای ازدواج خاصّ شما صحیح هستند، استفاده کنید. حتی اگر ازدواج شما در همان مرحله ازدواج دیگری باشد، راه حلّ شما صرفاً و منحصرأً برای شما است و تنها کسی که می‌تواند آن را بیافریند شما هستید نه نفس دیگر. بدین لحاظ است که وقتی ما در جلسات طولانی‌تر و امثال آن هستیم، من هیچ فرمولی، هیچ عامل کنترل یا نظارتی، هیچ حیل و ترفندی، هیچ شعار پوچ و ظاهر فریبی برای برخورد با یک مسأله ارائه نمی‌دهم، زیرا همه ما باید جواب را، راه حل را در خودمان خلق کنیم. اگرچه بسیار دشوارتر است، اما پایدارتر است، متوجّه هستید؟ ولاً، باز هم مثل برنامه‌های گفتگوی رادیو و تلویزیونی می‌شود و بقیه نتایج آن.

**سؤال:** من از مقایسه تمثیلی شما بین خوردن غذا و رابطه جنسی خیلی خوشم آمد، اما نگرانی من از این است که این تمثیل در مورد فرزند نوجوان من کاربرد ندارد. او عملاً غذاهای حاضری و سردستی را بر غذاهای عالی ترجیح می‌دهد (خنده حضار)

**جواب:** بله، متوجّه هستیم. این تقصیر او نیست. بدین علت است که ما واقعاً به این فرد اجازه نداده‌ایم در این جامعه غذای عالی را بچشد. لذا آنها غذای بهتر را نمی‌شناسند. او به این علت غذای حاضری را بیشتر دوست دارد که فکر می‌کند غذای حاضری غذایی عالی است و همه غذاهای دیگر مزخرفند. بله این یک تنگنا و معضل است. دیشب در یک جلسه تبلیغی بودم که در این خصوص صحبت می‌کردیم. این یک معضل است چون ما بهائیان به علت بهائی بودن، مردمانی غیرعادی هستیم. به عبارت دیگر، ما مطابق ضابطه و معیار معمول نیستیم. آنچه که در خصوص جوانانمان باید انجام دهیم این است که به آنها شهادت متفاوت بودن بدهیم؛ شهادت ممتاز بودن؛ شهادت روبرو شدن با نفوس دیگر که آنها را، به این علت که می‌گویند همبرگر دوست ندارند، استهزاء می‌کنند. ملاحظه می‌کنید؟ ما باید شهادت یکتا و بی‌مثیل بودن را القاء کنیم. این جریان در روشی که ما فرزندان را تربیت می‌کنیم اهمیتی حیاتی دارد. این موضوع بسیار واجد اهمیت

است، زیرا در این جامعه از ما انتظار می‌رود فرزندان را تشویق کنیم مانند دیگران باشند تا احساس نامطلوبی نداشته باشند. خوب، البته آنها باید احساس نامطلوب داشته باشند. آنها باید نفوسی بی‌مثیل و عدیل باشند. زیرا همه بی‌مثیل خلق شده‌اند، و باید متفاوت باشند. متفاوت بودن امری صحیح و درست است، و مسخره کردن شما توسط سایر نفوس نیز امری صحیح است، زیرا شما مانند هیچکس دیگر نیستید. امیدوارم جوانان این موضوع را درک کنند و از یکتا بودن خود احساس غرور کنند نه این که سعی نمایند مانند دیگران باشند. برای این که بهائی باشید، شما بی‌مثیل هستید. برای این که متقی و باعفاف باشید، شما بی‌عدیل هستید. با برخورداری از انضباط، شما بی‌نظیر هستید. چه قبول کنید و چه نکنید، شما در درازمدت بمراتب بیشتر از نفوسی که، مانند گوسفند و گاو، مشابه دیگران هستند، تأثیرگذار هستید. گاو و گوسفند کسی نیستند.

(کف زدن حضار)